

چرا راحت می‌پذیریم؟

تاکسی که از در پایانه بیرون پیچید، همان جلوی در، توی گره عجیب و غریب ترافیک ماشین‌هایی گیر کرد که ایستاده بودند تا برای شهرهای مختلف شمال و غرب تهران مسافر بزنند.



همشهری دو - کورش علیانی: تاکسی که از در پایانه بیرون پیچید، همان جلوی در، توی گره عجیب و غریب ترافیک ماشین‌هایی گیر کرد که ایستاده بودند تا برای شهرهای مختلف شمال و غرب تهران مسافر بزنند.

نق زدم که «خب آقا جان می‌خواید مسافر بزنید، کنار بایستید و مسافر بزنید». راننده که از من بزرگ‌تر بود گفت: «اصلا چرا اینجا مسافر سوار کنند؟ پس ترمینال به این بزرگی را برای چه ساخته‌اند؟ مگر از جیب مردم برای ساخت ترمینال هزینه نشده؟ دیگر مسافر سوار کردن بیرون از ترمینال چه معنی داره؟»

دیدم حرف حساب می‌زند. در طول مسیر چندین بار حرف راننده یادم افتاد و هر بار دیدم حرفش حرف حساب است. تمام ماجرا همین است که بی‌نظمی کم و زیاد ندارد، کمش هم مضر است، زیادش هم مضر است. این همه هزینه می‌کنیم که بساط بی‌نظمی را جمع کنیم تا بتوانیم در نظم و آرامش زندگی کنیم و این خطاست که با کمی بی‌نظمی کنار بیاییم. کم و زیاد ندارد، همه‌اش مضر است.

یک بار بشمریم ببینیم در طول روز چندبار و چند جا تن به بی‌نظمی می‌دهیم. در رانندگی می‌پذیریم که راننده‌های خطاکار را تحمل کنیم. در مغازه می‌پذیریم که مشتری‌ای بیایدو شلوغ‌بازی در بیاورد و پیش از دیگران کار خودش را راه بیندازد. یا صاحب مغازه مدتی نه چندان کوتاه ما را معطل نگاه دارد که مکالمه تلفنی‌اش را ادامه بدهد. در مطب پزشکی می‌پذیریم پزشک گاه یک ساعت و گاه 2 ساعت پس از وقتی که قبلا تعیین کرده ما را ببیند. در مدرسه فرزندان می‌پذیریم که معلم بی‌دقت، هر چند درس را نادرست به دانش‌آموزان تفهیم می‌کند، اقتدار معلمی‌اش را حفظ کند.

می‌رویم تئاتر، در تمام برگه‌ها و تابلوهای اطلاع‌رسانی طول زمانی‌ای برای تئاتر اعلام کرده‌اند اما در عمل تئاتر در زمانی کمتر از دو سوم آنچه اعلام کرده‌اند تمام می‌شود. پستی‌چی که نامه می‌آورد دستش را از روی زنگ در خانه بر نمی‌دارد تا در را باز کنید. با همه اینها کنار می‌آییم. گاهی اینقدر راحت این همه بی‌نظمی را می‌پذیریم که جا دارد به خودمان شک کنیم. نکند اصلا ما بی‌نظمی را بیش از نظم و ترتیب دوست داریم؟